

بررسی مدل رابطه تعارض نقش جنسیتی مرد بر افسردگی، عزت نفس و

رضایت زناشویی زن با میانجی‌گری انتقاد شوهر

غلامرضا رجبی^{1*}، حدیث پناهی² و رضا خجسته‌مهر³

چکیده

هدف از این پژوهش، بررسی مدل تعارض نقش جنسیتی مرد بر افسردگی، عزت نفس و رضایت زناشویی زن با میانجی‌گری انتقاد شوهر در زوج‌های مناطق شهرداری شهر اهواز بود. 300 زوج از میان زوج‌های 4 منطقه شهرداری شهر اهواز به روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای انتخاب شدند و مقیاس تعارض نقش جنسیتی مرد، پرسش‌نامه فرم کوتاه افسردگی بک، مقیاس‌های رضایت زناشویی، عزت نفس روزنبرگ و انتقاد زناشویی تکمیل کردند. آزمایش مدل با استفاده از روش تحلیل مسیر و نرم افزار AMOS انجام شد. یافته‌ها نشان دادند که مدل نهایی از برازش خوبی با داده‌ها برخوردار است. ضرایب مسیر تعارض نقش جنسیتی مرد به انتقاد شوهر، تعارض نقش جنسیتی مرد به افسردگی زن، تعارض نقش جنسیتی مرد به عزت نفس زن، تعارض نقش جنسیتی مرد به رضایت زناشویی زن، انتقاد شوهر به افسردگی زن و انتقاد شوهر به رضایت زناشویی زن همگی معنی‌دار بودند، به جز ضریب مسیر انتقاد مرد به عزت نفس زن. ضریب‌های مسیر غیرمستقیم تعارض نقش جنسیتی مرد به افسردگی زن با میانجی‌گری انتقاد مرد و تعارض نقش جنسیتی مرد به رضایت زناشویی زن با میانجی‌گری انتقاد مرد هم معنادار بودند، اما ضریب مسیر غیرمستقیم تعارض نقش جنسیتی مرد به عزت نفس زن با میانجی‌گری انتقاد مرد معنادار نبود. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که انتقاد مرد نقشی مهم در افسردگی و رضایت زناشویی زن دارد.

واژه‌های کلیدی: انتقاد مرد، افسردگی، تعارض نقش جنسیتی مرد، رضایت زناشویی، عزت نفس.

1- استاد دانشگاه شهید چمران اهواز. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده با مجوز معاونت پژوهشی دانشگاه شهید چمران اهواز است.

2- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه شهید چمران اهواز

3- دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز.

*- نویسنده مسئول مقاله: rajabireza@scu.ac.ir

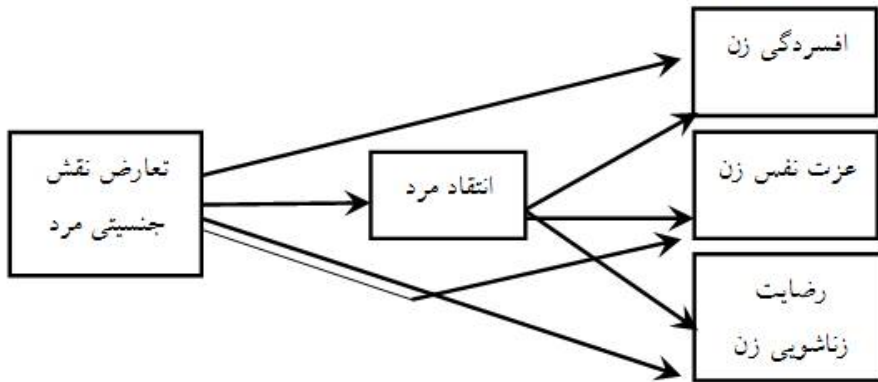
پیشگفتار

رابطه زناشویی (marital relation) هسته مرکزی نظام خانواده را تشکیل می‌دهد (Goldenberg & Goldenberg, 2012). (Winch, 1974) رضایت زناشویی را انطباق بین وضعیت موجود و وضعیت مورد انتظار تعریف کرده است. در جامعه امروزی، کاهش ارتباط بین فردی، منجر به بروز افسردگی مانند خلق گرفته، بی‌علاقگی، نبود احساس لذت و ... می‌شود (Biehle, 2009). یکی از نقش‌هایی که در محیط خانواده یاد گرفته می‌شود، نقش جنسیتی (gender role) است که شامل انتظارهای غالب در یک جامعه در مورد فعالیت‌ها و رفتارهایی که مردان و زنان می‌توانند یا نمی‌توانند در آن‌ها درگیر شوند، می‌باشد. همانند سایر نقش‌ها، نقش‌های جنسیتی نیز در فرایند اجتماعی شدن یاد گرفته می‌شوند (Mohseni, 2009). جوامع با نقش‌های جنسیتی انعطاف ناپذیر به افراد اجازه نمی‌دهند که به گونه مستقل رفتار کنند. این نداشتن انعطاف می‌تواند منجر به کاهش ارزش کسانی شود که از نقش سنتی تخلف کرده و یا به بیان بیش از حد آن می‌پردازند. ابراز آزادانه رفتار جنسیتی ناستاندارد به گونه معمول برای جامعه ناخوشایند بوده و اختلاف میان انتظارهای اجتماعی و نیازهای فردی منجر به تعارض نقش جنسیتی (gender role conflict) می‌شود (Oneil, Good, & Holmes, 1995).

انیل (Oneil, 1981) مدل تعارض نقش جنسیتی را "یک حالت روان‌شناختی که نقش‌های جنسیتی اجتماعی شده پیامدهای منفی بر فرد یا دیگران دارد، تعریف می‌کند. این تعارض وقتی رخ می‌دهد که نقش‌های جنسیتی "سخت"، "جنسیت‌گرا" و "محدود کننده" موجب کاهش ارزش شخصی، محدودیت یا تخلف از خود یا دیگران شود." از سوی دیگر، پیامدهای منفی تعارض نقش جنسیتی مرد به آن‌ها محدود نمی‌شود و افراد دیگر بویژه همسران را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. همسران رضایت و سازگاری زناشویی کم‌تر و اضطراب و افسردگی بیشتری را تجربه می‌کنند (Rochlen & Mahalik, 2004). این مردان در تعامل‌های زناشویی خود رفتارهای خصومت‌آمیز و پرخاشگرانه بیشتری نسبت به همسران خود نشان می‌دهند که منجر به کاهش سازگاری زناشویی و افزایش افسردگی در همسر می‌شود (Breiding, 2004). (Breiding, Windle & Smith, 2008) دریافتند که تعارض نقش جنسیتی مرد موجب افزایش انتقاد در روابط زناشویی می‌شود. در حقیقت، انتقاد راهبرد کارآمد مرد برای بدست آوردن تسلط و برتری بر دیگران می‌باشد و انتقاد شوهر موجب افزایش نشانه‌های افسردگی و کاهش سازگاری زناشویی همسر می‌گردد و به معنای ابراز بی‌میلی، رنجش، نداشتن رضایت یا تنفر از رفتار یا شخصیت دیگری می‌باشد (Peterson & Smith, 2008).

روچلن و ماهاالایک (2004) نشان دادند زنانی که شوهران‌شان را در مقیاس محدودیت تعارض نقش جنسیتی مرد بالا ارزیابی کردند، سطح بالاتری از اضطراب و افسردگی و سطح پایین‌تری از رضایت زناشویی را گزارش دادند. (Windel & Chaunce, 2007) نشان دادند که تعارض نقش جنسیتی مرد موجب کاهش سازگاری زناشویی همسر می‌گردد. (Breiding, et al., 2008) و (Breiding, 2004) دریافتند مردانی که تعارض نقش جنسیتی را تجربه می‌کنند، تمایلی بیش‌تر به انتقاد کردن از همسر خود دارند و این انتقاد منجر به افزایش افسردگی و کاهش سازگاری زناشویی زن می‌شود.

خانواده در طول تاریخ حیات بشری نخستین نهاد برای اجتماعی کردن کودک است و در آموزش نقش‌های جنسیتی به کودک نقش اصلی را بر عهده دارد و از سوی دیگر، پیامدهای تعارض نقش جنسیتی مرد ابتدا و به گونه مستقیم خانواده و روابط زناشویی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. بنابراین، شایسته است که این تعارض شناسایی شده و در جهت رفع آن اقدام‌های لازم انجام گیرد. این پژوهش با هدف بررسی مدل تعارض نقش جنسیتی مرد بر افسردگی، عزت نفس و رضایت زناشویی زن با میانجی‌گری انتقاد شوهر در زوج‌های چهار منطقه شهر اهواز انجام شده است.



شکل ۱. مدل فرضی رابطه‌ی بین تعارض نقش جنسیتی مرد و افسردگی، عزت نفس و رضایت زناشویی زن با میانجی‌گری انتقاد شوهر

روش پژوهش

این پژوهش، یک پژوهش همبستگی از نوع تحلیل مسیر (path analysis) است. جامعه آماری این پژوهش شامل تمامی زوج‌های ساکن شهر اهواز بود. بر اساس آمار شهرداری، شهر اهواز دارای 8 منطقه است که هر منطقه نیز از تعدادی محله تشکیل شده است. در این مطالعه ابتدا از میان 8

منطقه شهرداری شهر اهواز 4 منطقه 1، 3، 7 و 8 به روش تصادفی ساده برگزیده شدند. در مرحله بعد با توجه به تعداد پلاک‌های هر محله 300 پلاک (300 زوج، 300 مرد، 300 زن) به روش تصادفی طبقه‌ای انتخاب شدند. میانگین و انحراف استاندارد سن شرکت‌کنندگان مرد به ترتیب 41/03 و 11/032 سال (با دامنه 21 و 70 سال)، میانگین و انحراف استاندارد سن شرکت‌کنندگان زن 36/10 و 9/95 سال (با دامنه 18 و 60 سال)، میانگین و انحراف استاندارد مدت ازدواج شرکت‌کنندگان 14/20 و 10/65 سال (با دامنه 1 و 45 سال) و میانگین و انحراف استاندارد تعداد فرزندان 1/92 با بیشینه 8 فرزند بود. تحصیلات 2٪ نمونه مردان در مقطع ابتدایی، 10٪ در مقطع سیکل، 45/5٪ دیپلم، 19/4٪ فوق دیپلم و 28/1٪ کارشناسی و بالاتر و تحصیلات 7/3٪ نمونه زنان در مقطع ابتدایی، 16/3٪ در مقطع سیکل، 37٪ دیپلم، 9٪ فوق دیپلم و 30/3٪ کارشناسی و بالاتر که بیشترین تعداد در مقطع دیپلم و کمترین آن‌ها در مقطع ابتدایی می‌باشد.

ابزارهای اندازه‌گیری

1-مقیاس تعارض نقش جنسیتی. (Helms, Gable, David, & Wrightsman, 1986) مقیاس تعارض نقش جنسیتی را برای سنجش مقدار تعارضی که مرد به علت هم‌نویایی با انتظارات اجتماعی مرتبط با جنسیت خود تجربه می‌کند، طراحی کردند و شامل 37 ماده به صورت لیکرت در یک طیف شش‌گزینه‌ای (از 1= کاملاً مخالفم تا 6= کاملاً موافقم) تنظیم شده است. این مقیاس دارای 4 خرده‌مقیاس (1) موفقیت، قدرت و رقابت، (2) محدودیت عاطفی، (3) محدودیت رفتار خونگرمی در بین مردان و (4) تعارض بین روابط کار و خانواده می‌باشد. در این پژوهش ماده‌های 16 و 20 به دلیل بار فرهنگی از پژوهش حذف شدند که در نهایت، 35 ماده باقی ماند. (Mejias, 2009) ضرایب آلفای کرونباخ کل مقیاس 0/88 و برای چهار خرده‌مقیاس بالا از 0/78 تا 0/89 و نیز ضریب پایایی باز - آزمایی (به فاصله چهار هفته) را 0/86 گزارش کرده است. هم‌چنین، او با استفاده از تحلیل عاملی 4 عامل با عناوین 1- موفقیت، قدرت و رقابت، 2- محدودیت عاطفی، 3- محدودیت رفتار خون‌گرمی در بین مردان و 4- تعارض بین روابط کار و خانواده را شناسایی کرد. در این مطالعه ضریب آلفای کرونباخ کل مقیاس و خرده‌مقیاس‌های موفقیت، قدرت و رقابت، محدودیت عاطفی، محدودیت رفتار خون‌گرمی در بین مردان و تعارض بین روابط کار و خانواده به ترتیب 0/86، 0/72، 0/73، 0/58 و 0/68 و روایی هم‌زمان این مقیاس با پرسش‌نامه هنجارهای نقش مرد (Male Role Norms Inventory) (Levant, Smalley, Aupont, House, Richemond, & Noronha, 2007) 0/73 (p < 0/001) بدست آمد.

2- پرسش‌نامه فرم کوتاه افسردگی بک (Beck Depression Depression-13). این ابزار برای اندازه‌گیری در زمینه‌های گوناگون نشانه‌شناسی افسردگی مانند افسردگی عاطفی، شناختی، انگیزشی و فیزیولوژیکی تدوین شده است و شامل 13 ماده خود گزارشی می‌باشد که نشانه‌های خاص افسردگی را بیان می‌کند. هر گزاره این پرسش‌نامه شامل یک مقیاس چهار گویه‌ای است که دامنه آن از 0 تا 3 مرتب شده است. بیشینه و کمینه نمره‌های آن 39 و صفر است. (Light Foot & Oliver, 1985; cited of Rajabi, 2005) ضریب آلفای کرونباخ فرم کوتاه بک (BDI-13) را 0/87 و قابلیت بازآزمایی را به فاصله دو هفته 0/90 گزارش کردند. (Rajabi, 2005) در یک تحلیل عاملی به دو عامل عاطفه منفی نسبت به خود و بی‌لذتی دست یافته است. در این مطالعه ضریب آلفای کرونباخ کل پرسش‌نامه 0/88 و روایی هم‌زمان آن با پرسش‌نامه 21 پرسشی افسردگی بک ویرایش دوم (BDI-II, Rajabi & Karjo Kasmaie, 2013) 0/96 ($p < 0/001$) می‌باشد.

3- مقیاس فرم کوتاه رضایت زناشویی (Marital Satisfaction Short-form Scale). مقیاس فرم کوتاه رضایت زناشویی (Mehrabian, 2005, 2009, cited of Rajabi, 2009) برای ارزیابی و شناسایی زمینه‌های بالقوه مشکل‌زا و شناسایی زمینه‌های قوت و پربراری رضایت زناشویی ساخته شده است. این مقیاس دارای 13 ماده می‌باشد که کمینه و بیشینه نمره‌ها به ترتیب بین 13 تا 65 محاسبه می‌شود. ماده‌ها در یک طیف پنج گزینه‌ای (1= کاملاً مخالفم، تا 5= کاملاً موافقم) درجه بندی می‌شود. هم‌چنین، ماده‌های 3، 4، 6، 8 و 11 به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. (Rajabi, 2009) با استفاده از تحلیل عاملی روی این مقیاس به دو عامل رضایت از ازدواج و نارضایتی از ازدواج دست یافت. او روایی هم‌زمان این مقیاس را با پرسش‌نامه 47 ماده‌ای انریچ (Enrich) 0/83، برای مردان 0/84، برای زنان 0/81 ($p < 0/001$) و ضریب آلفای کرونباخ کل نمونه را 0/90، برای زنان 0/91 و برای مردان 0/89 بدست آورده است. در این مطالعه ضریب آلفای کرونباخ کل مقیاس 0/95 و ضریب روایی آن با مقیاس 7 پرسشی ارزیابی از رابطه (Quality of Marital Index) (Hendrick, 1998) 0/89 ($p < 0/001$) بدست آمد.

4- مقیاس عزت نفس روزنبرگ (Rosenber Self-esteem Scale). این مقیاس شامل 10 ماده خود گزارشی است که احساس‌های کلی ارزش یا پذیرش خود را به گونه مثبت بیان می‌کند و ماده‌های آن به صورت لیکرت در یک طیف چهار گزینه‌ای (1= کاملاً مخالفم تا 4= کاملاً موافقم) درجه بندی شده است. کمینه و بیشینه نمره‌ها به ترتیب بین 10 و 40 محاسبه می‌شود. نمره‌های بالاتر بیانگر سطوح بالاتر عزت نفس می‌باشد. (Rajabi, 2005) ضریب آلفای کرونباخ این مقیاس در کل نمونه 0/84، در دانشجویان پسر 0/87 و در دانشجویان دختر 0/80 بدست آورد و با استفاده از تحلیل عاملی در مورد این مقیاس به دو عامل صلاحیت و شایستگی شخصی و رضامندی از خود

دست یافت. ضریب آلفای کرونباخ کل مقیاس این پژوهش 0/90 و ضریب روایی آن با مقیاس 10 ماده‌ای باورهای خودکارآمدی عمومی (General Self-efficacy Scale) (Rajabi,2006) 0/75 ($p < 0/001$) بدست آمد.

5- مقیاس انتقاد زناشویی (Marital Criticism Scale). این مقیاس برای ارزیابی مقدار انتقاد زوجها از یکدیگر در روابط زناشویی طراحی شده و شامل 2 ماده است که انتقاد زن از شوهر و انتقاد شوهر از زن را ارزیابی می‌کند. ماده‌های این مقیاس به صورت لیکرت در یک طیف پنج گزینه‌ای (1= بسیار کم تا 5= بسیار زیاد) درجه بندی می‌شود و کمینه و بیشینه نمره‌ها به ترتیب بین 2 تا 10 می‌باشد. در ضمن نمره‌های بالاتر بیانگر سطوح بالاتر انتقاد در روابط زناشویی می‌باشد (Hooley & Teasdale,1989). (Humbeeck, Audenhovea, Hertd, Pietersc, & Stormsa,2002) ضرایب آلفای کرونباخ مقیاس حاضر را 0/64 و باز-آزمایی آن را به فاصله سه هفته 0/75 گزارش دادند. در این مطالعه ضریب آلفای کرونباخ مقیاس انتقاد زناشویی 0/71 و ضریب روایی آن با مقیاس 8 پرسشی انتقاد عمومی (General Criticism Scale) (Couture,2001) و Couture, Smith, & (Montemarano,2000) 0/60 ($p < 0/001$) می‌باشد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این مطالعه برای بررسی برازندگی مدل فرضی و مسیرهای مستقیم و غیرمستقیم از تحلیل مسیر و روش بوت استرپ با استفاده از نرم افزار AMOS و ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد.

یافته‌ها

جدول 1- میانگین، انحراف معیار و ضرایب همبستگی بین متغیرهای مورد مطالعه.

متغیرها	2	3	4	5	میانگین (انحراف معیار)
تعارض نقش جنسیتی مرد	0/26**	0/41**	-0/20**	-0/49**	(2/09) 124/5
انتقاد مرد	-	0/34**	-0/13*	-0/28**	(1/31) 5/42
افسردگی زن	-	-	-0/48**	-0/75**	(6/75) 23/25
عزت نفس زن	-	-	-	0/41**	(2/37) 31/44
رضایت زناشویی زن	-	-	-	-	(1/35) 38/68

* $P < 0/05$

** $P < 0/001$

جدول 1 نشان می‌دهد که بین تمامی متغیرهای مورد مطالعه، همبستگی معنی‌دار آماری مثبت و منفی در سطح آماری $p < 0/001$ و $p < 0/05$ وجود دارد.

در گام نخست شاخص‌های مدل نشان دادند که این مدل برازش خوبی در جامعه ندارد و باید بهبود یابد. در گام بعدی، ارتقای برازندگی مدل فرضی از راه حذف مسیر غیرمعنی‌دار (از انتقاد مرد به عزت نفس زن) انجام گرفت ($\beta = -0/08$ ، $P=0/155$). پس از حذف این مسیر یک تحلیل دیگر در مورد داده‌ها انجام گرفت و نتایج تحلیل نشان دادند که مدل فرضی با حذف مسیر غیرمعنی‌دار بهبود یافته است. بهبود مدل فرضی پس از حذف مسیر غیرمعنی‌دار از راه همبسته کردن سه شاخص‌های اصلاحی (modification indices) از e_2 به e_3 ، از e_3 به e_4 و از e_4 به e_2 انجام گرفت (جدول 2). پس از حذف مسیر غیرمعنی‌دار و همبسته کردن خطاها یک بار دیگر مدل فرضی مورد آزمون قرار گرفت. نتایج این تحلیل نشان می‌دهد که تمامی ضرایب مسیر مستقیم مدل نهایی معنی دارند (جدول 3 و شکل 2).

هم‌چنین، ضرایب استاندارد غیرمستقیم تعارض نقش جنسیتی مرد به افسردگی زن با میانجی‌گری انتقاد مرد ($\beta=0/01$ ، $p < 0/005$) در فاصله اطمینان 0/01 تا 0/03 نشان‌دهنده اثر میانجی متغیر انتقاد مرد مابین تعارض نقش جنسیتی مرد و افسردگی زن و تعارض نقش جنسیتی مرد به رضایت زناشویی زن با میانجی‌گری انتقاد مرد ($\beta=-0/02$ ، $p < 0/003$) در فاصله اطمینان 0/01- تا 0/04- نشان‌دهنده اثر میانجی متغیر انتقاد مرد مابین تعارض نقش جنسیتی مرد به رضایت زناشویی را تایید می‌کنند. در صورتی که ضریب مسیر غیرمستقیم تعارض نقش جنسیتی مرد به عزت نفس زن از راه انتقاد مرد معنی‌دار نیست.

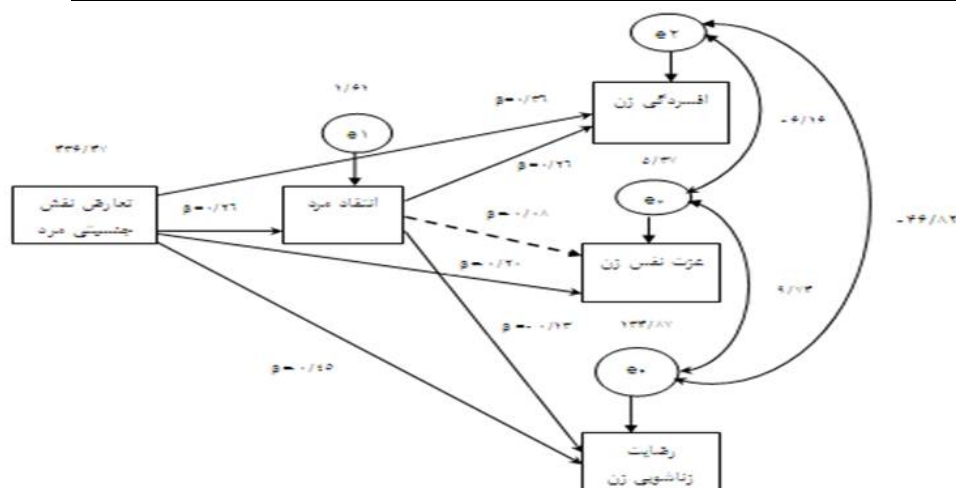
جدول 2- شاخص‌های برازندگی مدل‌ها.

مدل	χ^2	df	p	(χ^2/df)	GFI	NFI	CFI	RMSEA
مدل فرضی	255/64	3	0/001	85/21	0/75	0/44	0/44	0/53
مدل با حذف یک مسیر	257/67	4	0/001	64/41	0/75	0/43	0/43	0/46
مدل نهایی	2/02	1	0/155	2/02	0/99	0/99	0/99	0/05

جدول 2 نشان می‌دهد که مجذور کای مدل نهایی با $df=1$ برابر با $2/02$ ($p > 0/155$) معنی‌دار نمی‌باشد. شاخص‌های آماری مدل نهایی $NFI = 0/99$ و $CFI = 0/99$ ، $GFI = 0/99$ ، $RMSEA = 0/05$ محاسبه شدند که این شاخص‌های برازندگی نشان دهنده برازش مناسب و مطلوب مدل در جامعه هستند زیرا شاخص‌های GFI و CFI در مدل بزرگ‌تر از $0/9$ و شاخص جذر برآورد واریانس خطای تقریب (RMSEA) برابر با $0/05$ می‌باشد. این برازش با حذف مسیر غیرمعنی‌دار و همبسته کردن خطاها بدست آمده است (شکل 2).

جدول 3- ضریب‌های استاندارد و غیراستاندارد مدل نهایی پس از حذف مسیر غیرمعنی‌دار.

مسیرها	β	B	S.E	C.R	p
تعارض نقش جنسیتی مرد به انتقاد شوهر	0/26	0/01	0/004	4/73	<0/001
تعارض نقش جنسیتی مرد به افسردگی زن	0/36	0/11	0/01	6/85	<0/001
تعارض نقش جنسیتی مرد به عزت نفس زن	-0/20	-0/02	0/006	-3/58	<0/001
تعارض نقش جنسیتی مرد به رضایت زناشویی زن	-0/45	-0/29	0/03	-8/84	<0/001
انتقاد شوهر به افسردگی زن	0/21	1/11	0/24	4/59	<0/001
انتقاد شوهر به رضایت زناشویی زن	-0/13	-1/42	0/49	-2/88	<0/004



شکل 2- مدل نهایی رابطه بین تعارض نقش جنسیتی مرد و افسردگی، عزت نفس و رضایت زناشویی زن با میانجی‌گری انتقاد شوهر.

افسردگی بیش‌تری را تجربه می‌کنند (Rochlen & Mahalik, 2004). این مردان در تعامل‌های زناشویی خود رفتارهای خصومت‌آمیز و پرخاشگرانه بیش‌تری نسبت به همسران خود نشان می‌دهند که منجر به کاهش سازگاری زناشویی و افزایش افسردگی در همسر می‌گردد (Breiding, Windle, Smith & 2004) و (Breiding, 2008) دریافتند که تعارض نقش جنسیتی مرد موجب افزایش انتقاد پذیری می‌گردد.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج ارزیابی مدل تحلیل مسیر تعارض نقش جنسیتی مرد بر افسردگی زن با مطالعات (Rochlen & Mahalik, 2004)، (Breiding, et al., 2008)، (Breiding, 2004)، (Celentana, 2000) و (Mahalik, 2004) همسو می‌باشد. (Breiding, 2004) بر این باور است، مردانی که تعارض نقش جنسیتی را تجربه می‌کنند، هیجان‌ها و رفتارهای منفی بیش‌تری مانند خشم و پرخاشگری را ابراز می‌کنند، آن‌ها سطح بالاتری از خشونت فیزیکی، کلامی و جنسی را در تعامل با همسر خود نشان می‌دهند. خشونت مرد با افسردگی زن ارتباط مستقیم دارد، افزایش رفتارهای پرخاشگرانه شادمانی زناشویی را کاهش و نشانه‌های افسردگی را افزایش می‌دهد.

تاثیر مستقیم تعارض نقش جنسیتی مرد بر عزت نفس زن بیان می‌کند، مردانی که تعارض نقش جنسیتی را تجربه می‌کنند به دلیل محدودیت هیجانی از ابراز عواطف و احساس‌های خود در زندگی زناشویی ناتوان هستند، این ناتوانی منجر به کاهش سلامت روان و عزت نفس زن می‌شود زیرا ممکن است این زنان احساس‌ها و قضاوت‌های منفی درباره خود و زندگی مشترک‌شان داشته باشند. همچنین، نگرش‌های مرد سالارانه منجر به افزایش رفتارهای پرخاشگرانه از سوی مردان شده و به کاهش عزت نفس زن منجر می‌شود (Rochlen & Mahalik, 2004).

یافته دیگر نشان داد که تعارض نقش جنسیتی مرد بر رضایت زناشویی زن اثر منفی دارد. (Rainwater, 2010) بر این باور است که بیانگری هیجانی و صمیمیت یک مفهوم مهم و عمده در برقراری روابط سالم زناشویی است و مردانی که تعارض نقش جنسیتی را تجربه می‌کنند، مشکلات بیش‌تری در ابراز عواطف خود دارند. همچنین، این مردان به دلیل تلاشی بی‌وقفه در دستیابی به موفقیت و پیروزی، زمانی را برای خانواده و همسر خود اختصاص نمی‌دهند و در برقراری تعادل بین برنامه‌های کاری و خانوادگی ناتوان هستند. وضعیتی که از آن به عنوان تعارض کار-خانواده یاد می‌شود و در نهایت، رضایت زناشویی را کاهش می‌دهد.

(Breiding, et al., 2008) بیان می‌کنند که تعارض نقش جنسیتی با خشونت، کنترل و تسلط همراه است و مردانی که تعارض نقش جنسیتی را تجربه می‌کنند در پی کنترل، نفوذ و تسلط بر دیگران بویژه

همسر خود هستند، انتقاد راهبرد کارآمد مرد برای تسلط و کنترل دیگران است و این مردان نه تنها تمایلی بیش تر برای انتقاد کردن از دیگران بویژه همسر خود را دارند بلکه این انتقاد را با شدتی بیش تر بیان می کنند. (Breiding, et al.,2008)، (Smith & Peterson,2008)، (Peterson,2007)، (Smith & Peterson,2010) و (Celentana,2000) از اثر مستقیم انتقاد مرد بر افسردگی زن بحث نموده اند. یعنی، زنانی که در زندگی مشترک از سوی همسر خود مورد انتقاد قرار می گیرند این انتقاد را به عنوان بازخورد و قضاوت منفی همسر ادراک می کنند. این بازخوردها و نظرات منفی چشم انداز منفی درباره خود و آینده را در زنان ایجاد می کند و منجر به بروز افسردگی در آنها می شود. همچنین انتقاد به علت کاهش حمایت زناشویی می تواند منجر به افزایش استرس و افسردگی گردد (Peterson,2007).

یافته ضریب مسیر انتقاد مرد بر عزت نفس زن مورد تایید قرار نگرفت. (Leff & Vaughn,1985) بر این باورند، افرادی که مورد انتقاد قرار می گیرند بازخوردهای منفی را در مورد عملکرد خود دریافت می کنند و احساس می کنند که توانایی ها و توانمندی های محدودی دارند. این بازخوردهای منفی بدون ارایه راهکارهایی برای بهبود خطاها منجر به کاهش عزت نفس افراد می شود. از سوی دیگر، (Rochlen & Mahalk,2004) بر ای باورند که عزت نفس ویژگی پایداری است که ارتباطی کم تر با بر هم کنش ها و ارتباط های افراد دارد. همچنین زنان در جامعه امروزی با موفقیت و پیشرفت در عرصه های گوناگون تحصیلی، شغلی و اجتماعی ارزش، هویت و برداشت هایی مثبت را نسبت به خود کسب می کنند که این امر موجب تقویت و تحکیم عزت نفس آنها می شود. (Breiding, et al.,2008)، (Smith & Peterson,2008) و (Peterson,2007) نشان دادند که انتقاد به گونه معمول با سرزنش، خرده گیری، شماتت، عیب جویی و توبیخ همراه است. افزایش انتقاد شوهر منجر به کاهش حمایت، شادمانی و هماهنگی زناشویی و افزایش احساس تنهایی، پریشانی و استرس زن می شود و اثرهای منفی بر رضایت و سازگاری زناشویی زن می گذارد. همچنین، انتقاد با پرخاشگری همراه است که با نتیجه بدست آمده از رابطه منفی بین انتقاد مرد بر رضایت زناشویی زن این مطالعه حمایت می کند. افزایش رفتارهای پرخاشگرانه شوهر موجب کاهش رضایت زناشویی زن می شود (Smith & Peterson,2008).

اثر مثبت غیرمستقیم تعارض نقش جنسیتی مرد بر افسردگی زن با میانجی گری انتقاد مرد با یافته های (Breiding, et al.,2008) و (Breiding,2004) هماهنگ است. به هر حال می توان بیان کرد مردانی که تعارض نقش جنسیتی را تجربه می کنند، تمایل زیادی برای کسب برتری، کنترل و نفوذ بر دیگران دارند و رفتارهایی گوناگون را برای رسیدن به این هدف نشان می دهند. یکی از این رفتارها در زندگی زناشویی انتقاد کردن است که به اشکال گوناگون مانند تحقیر و عیب جویی نمود پیدا می کند. این رفتارها، شناختها و افکار منفی را در فرد انتقاد شونده ایجاد می کنند و منجر به

ناامیدی و درماندگی او می‌شود. مردانی که تعارض نقش جنسیتی را تجربه می‌کنند، بیش‌تر نقاط منفی و ضعف‌های رفتار همسر خود را می‌بینند و توجهی به نقاط مثبت او ندارند. انگشت نهادن صرف بر جنبه‌های منفی و بیان آن‌ها با جمله‌های تحقیرآمیز موجب بروز افسردگی در زن می‌شود (Peterson, 2007).

اثر غیرمستقیم تعارض نقش جنسیتی مرد بر عزت نفس زن با میانجی‌گری انتقاد مرد با یافته‌های (Breiding, et al., 2008) ناهمسو می‌باشد. به نظر می‌رسد بهترین تبیین برای این یافته این است که امروزه خانه و خانواده تنها محل حضور و فعالیت زنان نیست و افراد خانواده بویژه شوهر تنها کسانی نیستند که زنان با آن‌ها در ارتباط هستند. زنان در عرصه‌های شغلی، تحصیلی، اجتماعی و فرهنگی مشغول فعالیت هستند و با افراد زیادی تعامل و ارتباط دارند و بازخوردهای مثبت بسیاری را از این افراد می‌گیرند. این موفقیت‌ها و بازخوردهای مثبت منجر به افزایش، تقویت و تحکیم عزت نفس آن‌ها می‌شود. پژوهش‌های (Breiding, 2004) ، (Breiding, et al., 2008) و (Smith & Peterson, 2008) بیانگر این هستند، مردانی که تعارض نقش جنسیتی را تجربه می‌کنند، تمایل زیادی به خرده‌گیری، عیب‌جویی و انتقاد از دیگران بویژه همسر خود دارند. آن‌ها رفتارهای همسر خود را زیر ذره‌بین انتقادی خود قرار می‌دهند و از کارهای گوناگون او ایراد می‌گیرند. افزایش رفتارها و جمله‌های انتقادی از سوی مرد موجب کاهش حمایت، صمیمیت و احترام در زندگی مشترک می‌شود و رضایت زناشویی زن را کاهش می‌دهد (Smith & Peterson, 2008).

پیشنهاد می‌شود نقش دیگر متغیرها همچون قومیت، سطح تحصیلات، مشکلات مالی و اقتصادی، در تعارض نقش جنسیتی مرد، افسردگی، عزت نفس و رضایت زناشویی بررسی شود. با توجه به نتایج پژوهش‌های گذشته در مورد نقش تفاوت‌های فرهنگی و قومیتی در تعارض نقش جنسیتی مرد، انجام پژوهش‌های مشابه در سایر جوامع پیشنهاد می‌شود.

References

- Biehle, N. S. (2009). Preparing for Parenthood: Individual and couples Models of Anxiety and Marital satisfaction. Thesis for the Master of Art, Kent State University.
- Breiding, M. J. (2004). Observed Hostility and Dominance as Mediators of the Relationship Between Husbands' Gender Role Conflict and Wives' Outcomes. *Journal of Counseling Psychology*, 51(4), 429-436.
- Breiding, M. J., Windle, C. R., & Smith, D. A. (2008). Inter spousal criticism: A behavioral mediator between husbands' gender role conflict and wives' adjustment. *Journal of Sex Roles*, 59, 880-888.

- Celentana, M. A. (2000). Men's gender role adherence, relational partner's psychological well-being, and constructivist measures of intimacy (Doctoral dissertation, Miami University).
- Goldenberg, H., & Goldenberg, I. (2012). Family therapy: An Overview. Eighth edition, Cengage Learning,
- Hendrick, S. S. (1988). A generic measure of relationship satisfaction. *Journal of Marriage Family*, 50, 93-98.
- Hooley, J. M., & Teasdale., J. D. (1989). Predictors of relapse in unipolar depressives: expressed emotion, marital distress, and perceived criticism. *Journal of Abnormal Psychology*, 98(3), 229-235.
- Humbeecka, G.V., Audenhovea, C. V., Hertd, M. D., Pietersc, G., & Stormsa, G. (2002). Expressed emotion a review of assessment instruments. *Clinical Psychology Review*, 22, 321-341.
- Kerlinger, F. N. & Pedhazur, E. J. (1982). *Multiple Regression in Behavioral Research*. Publisher: Holt, Rinehart and Winston.
- Leff, J. & Vaughn, C. (1985). *Expressed Emotion in Families*. New York: Guilford Press.
- Levant, R. F., Smalley, K. B., Aupont, M., House, A., Richemond, K., & Noronha, D. (2007). Validation of the male Role Norms Inventory-Revised. *Journal of Men Studies*, 15, 85-100.
- Mejias, J. C. (2009). Male gender role conflict as seen through the muscularity concerns of self-identified Latino men. A dissertation in partial fulfillment of the requirements for the degree doctor of philosophy. University of New York.
- Mohseni, M. (2005). *Introduction to sociology*. Tehran: Agh Publisher.
- O'Neil, J. M. (1981). Patterns of gender role conflict and strain: Sexism and fear of femininity in men's lives. *Personnel and Guidance Journal*, 60, 203-210.
- O'Neil, J. M., Helms, B. J., Gable, R. K., David, L., & Wrightsman, L. S. (1986). The gender role conflict scale: College men's fear of femininity. *Sex Roles*, 14, 335-350.
- O'Neil, J. M., Good, G. E., & Holmes, S. (1995). Men's gender role conflict: New paradigms for empirical research. In K. Levant & W. Pollock (Eds.) *new psychology of men*. New York: Basic books.
- Peterson, K. M. (2007). Interposal criticality bias in depression and marital discord. Submitted to the graduate school of the University of Notre Dame in partial fulfillment of the requirements for the degree of master of arts.
- Peterson, M. C., & Smith, D. (2010). An actor-partner interdependence model of spousal criticism and depression. *Journal of Abnormal Psychology*, 119(3), 556-562.
- Rainwarer, S. M. (2010). An examination of the dimension of intimacy and male gender role conflict. Submitted to the graduate school of the university of

Notre Dame in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Arts.

- Rajabi, Gh. (2006). Psychometric Properties of Beck Depression Inventory Short Form Items (BDI-13). *Journal of Iranian Psychologists*, 1, 4, 291-298.
- Rajabi, Gh. (2007). The investigation of Reliability and Validity of the General Self-efficacy beliefs Scale (GSE-10) in psychology students of Shahid Chamran University and Islamic Azad, Marvdast branch University. *New Thoughts on Education*, 2, 1 (5), 111-122.
- Rajabi, Gh. (2008). The Reliability and validity of Rosenberg Self-Esteem Scale in freshman Students of Shahid Chamran University of Ahvaz. *Studies in Education and Psychology*, 3, 2, 33-48.
- Rajabi, Gh. (2010). Factorial Structure of Marital Satisfaction Scale in Married Staff Members of Shahid Chamran University. *Iranian Journal Psychiatry Clinical Psychology*, 15(4), 351-358.
- Rajabi, Gh., & Karjo Kasmaie, S. (2014). Psychometric properties of a Persian language version of the Beck Depression Inventory-second edition (BDI-II Persian). *Quarterly Educational Measurment*, 3, 10, 139-157.
- Rochlen , A. B., & Mahalik, J. R. (2004). Women's perceptions of male partners' gender Rrole conflict as predictors of psychological well-Being and relationship Satisfaction. *Journal of Psychology of Men & Masculinity*, 5, 147-15.
- Sharpe. M. J., & Heppner. P. P. (1991). Gender role. Gender role conflict. And psychological well-being. *Journal of Counseling Psychology*, 38, 323-330.
- Smith, D. A., & Peterson, K. M. (2008). Over perception of spousal criticism in dysphoria and marital discord. *Journal of Behavior Therapy*, 39, 300-312.
- Winch, R. (2000). *Selected studies in marriage and the family*. New York: Hito Rinehart and Winston. INC.
- Windle, B. A., & Chaunce, R. (2007). *Husbands' gender role conflict and withdrawal during marital interaction. A dissertation in partial fulfillment of the requirements for the degree doctor of philosophy*. University of Notre Dame.

